

Re-reading the Iranian-Islamic Utopia in the Thought of Ayn al-Quzat Hamadani

Hamidreza Saremi¹

Assistant Professor of urban planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Sorayya Faraji

Ph.D. student in Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Introduction

Contemporary Islamic-Iranian cities face crises of identity disruption, cultural unsustainability, and excessive reliance on Western models, necessitating a re-reading of indigenous intellectual heritage. 'Ayn al-Quḍāt Hamadānī (492-525 AH), a prominent mystic of the 5th-6th centuries AH, remains neglected in urban studies despite his eminent status in Islamic mysticism. This neglect stems from his cryptic language, the seemingly transcendent nature of his thought, and the rigid Seljuk-era political atmosphere. This interdisciplinary research aims to extract and re-read the components of utopia in his magnum opus *Tamhīdāt* across four dimensions: physical-symbolic, socio-cultural, political-managerial, and economic. The hypothesis posits that, despite its mystical appearance, 'Ayn al-Quḍāt's thought contains layers of spatial and urban concepts that can be re-read as an Islamic-Iranian utopian model.

Materials and Methods

This fundamental research employs a descriptive-analytical methodology with thematic content analysis. The population comprises the complete text of *Tamhīdāt* as the primary source and 47 related studies as secondary sources. After applying inclusion criteria (direct relevance, utopian interpretability, and publication between 1370 and 1403 SH), 28 final sources were selected. Data analysis followed three steps: (1) extraction of basic concepts without theoretical presuppositions; (2) clustering and formulation of intermediate categories; and (3) development of the macro-structure across four realms. The extraction logic rests on the Islamic ontological principle of "existential correspondence," whereby the human (microcosm) and the city (macrocosm) both manifest divine attributes. To avoid imposing modern utopian frameworks on ancient texts or reducing mystical concepts to purely physical terms, an interpretive approach was adopted. Each concept from *Tamhīdāt* was included only if it possessed potential for spatial, social, or managerial interpretation.

Results and Discussion

Findings reveal that 'Ayn al-Quḍāt, citing Qur'an 54:55, introduces "Maq'ad Ṣidq" (Seat of Truth) as a transcendent, meta-material utopia whose principles can manifest in earthly urban morphology. Four realms were identified:

1. Corresponding author, +989121270881 saremi@modares.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002-3625-7268>

– The physical–symbolic realm encompasses five axes: (1) manifestation of beauty and image–representation–the city as a mirror of divine beauty, reinterpreting the divine name "al-Muṣawwir" as "the Fashioner of forms"; (2) the city of light and the dialectic of opposites, white and black light that serve divine wisdom, differing from Suhrawardī's dualism; (3) unity in multiplicity, diverse spaces juxtaposed around a sacred center; (4) the symbolic city and the imaginal world (*Mundus Imaginalis*), multi-layered, discoverable spaces; and (5) anti-habitualism, negation of stagnant, habit-bound urban forms.

– The socio–cultural realm includes three axes: (1) the architecture of the heart and the amorous lifeworld–from intermediate love to the city of tranquility (*sakīna*), where the heart serves as the divine throne; (2) annihilation of the self and corporeal *dhikr*–transition from self–worship to form–representing through spatial rhythm and sequence; and (3) perceptual hierarchies and intuitive knowledge–the journey from horizons to the self, transcending reason (the mount beyond the mount of reason).

– The political–managerial realm rests on divine justice (opposition to tyrannical sultans and hypocritical scholars) and the *wilāya* of the spiritual guide (*Pīr*) as the city's spiritual axis.

– The economic realm is grounded in asceticism and detachment, proposing a transition from consumerism to contentment.

– All realms converge on cultivating the "Perfect Man" (*al-Insān al-Kāmil*), who is not merely the city's inhabitant but its spiritual axis. The conceptual model is structured as a three-layered framework:

1. Ontological foundations (unity, Muḥammadan light, the imaginal world, love, and asceticism)
2. Transformation mechanisms (form–representation, embodiment, hierarchies, anti–habitualism, and corporeal *dhikr*)
3. Concrete urban manifestations (the city of beauty, symbol, light, tranquility, and *wilāya*).

Conclusion

This research demonstrates that 'Ayn al-Quḍāt's thought contains a coherent intellectual system concerning the ideal city. Its distinctive features–an anti-habitual approach, the dynamism of manifestations, the legitimation of opposites, and the centrality of love; offer a framework for re-thinking contemporary urban crises. Practical recommendations include: designing urban form as an imaginal mirror for passage from appearance to essence, utilizing hierarchical, multi-layered spaces, treating physical opposites as complementary, emphasizing corporeal *dhikr* through spatial rhythm, and redefining urban values around contentment. Limitations include the focus on a single work, the theoretical nature of the model, and the need for comparative studies with other mystical thinkers.

بازخوانی آرمان شهر ایرانی - اسلامی در اندیشه عین القضاة همدانی

حمیدرضا صارمی^۱

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

ثریا فرجی

دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

بحران معنا و گسست هویتی در شهرهای معاصر، ضرورت بازخوانی میراث فکری تمدن اسلامی-ایرانی را دوچندان کرده است. عین القضاة همدانی، عارف برجسته سده‌های پنجم و ششم هجری، با وجود جایگاه رفیع در تاریخ عرفان، در مطالعات شهری مغفول مانده است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای در پی آن است که مؤلفه‌های آرمان‌شهر را در کتاب «تمهیدات» او بازخوانی کند. پژوهش حاضر از نوع بنیادی و با روش تحلیل مضمون است. داده‌ها از طریق بررسی متن کامل «تمهیدات» به‌عنوان منبع دست‌اول و ۲۸ پژوهش مرتبط گردآوری و در سه گام تحلیلی (استخراج مفاهیم، خوشه‌بندی مضامین، و تدوین ساختار کلان) تحلیل شدند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که آرمان‌شهر عین القضاة، موسوم به «مقعد صدق»، شهری فرامادی است که در چهار ساحت کالبدی-نمادین (تجلی جمال، زبان رمزآلود، حاکمیت نور، وحدت در کثرت، عالم مثال، عادت‌ستیزی، و صورت‌نمایندگی)، اجتماعی-فرهنگی (عشق، فنای نفس، خودشناسی، سلسله‌مراتب ادراکی، و معرفت‌شهودی)، سیاسی-مدیریتی (عدالت الهی و ولایت پیر) و اقتصادی (زهد و رهایی از تعلقات) صورت‌بندی می‌شود. این ساحت‌ها در یک مدل مفهومی سه‌لایه‌ای (مبانی هستی‌شناختی، مکانیزم‌های تبدیل، مصادیق عینی) سازماندهی شده‌اند و غایت آن‌ها تربیت «انسان کامل» است. این بازخوانی نشان می‌دهد که عرفان نظری، به‌ویژه آثار عین القضاة، می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای بازاندیشی در ابعاد معنایی و هویتی شهرهای ایرانی-اسلامی معاصر باشد.

واژگان کلیدی: آرمان‌شهر اسلامی، تمهیدات، نور محمدی، انسان کامل، شهر عشق

مقدمه

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و مکاتب فکری و فلسفی، ایده‌ها و جهان‌بینی‌ها تأثیری بسزا بر سبک‌ها، مصادیق و تحولات معماری و شهرسازی دارند (رئسی، ۱۳۹۶). در علوم انسانی «شهر» هرگز صرفاً یک موجودیت کالبدی یا فضای جغرافیایی نبوده است؛ بلکه همواره پدیده‌ای چندبُعدی و فراتخصصی بوده که در تقاطع فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ، الهیات، هنر و سیاست شکل گرفته است. به‌همین دلیل، درک شهر نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است که بتواند پیچیدگی‌های ذاتی آن را در چارچوبی یکپارچه تبیین کند (ریاضی، ۱۳۹۲). این ضرورت، به‌ویژه در مطالعات شهری معاصر، جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ چرا که شهرهای امروز با بحران‌هایی چون گسست هویتی، ناپایداری فرهنگی، و وابستگی بی‌رویه به الگوهای غربی مواجه‌اند (صارمی و مهدیان‌پور، ۱۳۹۵) و بیش از هر زمان دیگری به آرمان‌گرایی در اسلام نیازمند هستند (بمانیان، ۱۳۹۳). در چنین شرایطی، بازخوانی اندیشه‌های ریشه‌دار تمدن‌های بومی، به‌ویژه تمدن اسلامی-ایرانی نه یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

«آرمان‌شهرها نوعی چارچوب مفهومی برای اندیشیدن درباره مسائل حل‌نشده زندگی‌اند و از جامعه‌ای سخن می‌گویند که بشر برای دستیابی به آن در تلاش است» (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۲۹). با این حال، در سنت عرفانی، آرمان‌شهر فراتر از یک ساختار سیاسی-کالبدی، به معنای نظم مطلوب وجودی و بازتاب زیبایی‌شناسی توحیدی در عرصه اجتماع است؛ لذا در این پژوهش، آرمان‌شهر به‌مثابه الگوی زیست‌جهان معنوی بازخوانی می‌شود. اندیشمندان تمدن اسلامی همواره برای رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل و شهر اسلامی

که در آن به خواسته‌های مادی و معنوی برسند، تلاش کرده‌اند. دستیابی به شهری که بستر رشد کمالات انسانی را فراهم کند، نیازمند اندیشه‌هایی بوده است. در تمدن اسلامی اندیشمندان با استمداد از علوم دینی و فلسفه، به تبیین ویژگی‌های «مدینه فاضله» پرداخته‌اند. قرآن کریم نیز با اشاره به شاخصه‌هایی چون امنیت، پاکی، تقدس، وفور رزق، نزدیکی و برکت، بنیان‌های معنوی شهر مطلوب را رسم کرده است. اندیشمندانی چون فارابی، اخوان‌الصفاء، سهروردی، ابن‌رشد، خواجه نصیرالدین طوسی، نظامی گنجوی و ابن‌خلدون، هریک با رویکردی خاص، الگویی از شهر اسلامی را ترسیم کرده‌اند که می‌تواند معیاری برای ارزیابی دعاوی معاصر درباره «شهر اسلامی» باشد (احمدی و رسولی، ۱۴۰۱؛ کیانفر و صارمی، ۱۳۹۸). آنچه امروزه به عنوان بحران ناهماهنگی در ساختار شهرهای اسلامی از آن یاد می‌شود، نتیجه گسست فرهنگی و تزریق مولفه‌های غیربومی به پیکره فرهنگی جوامع در دهه‌های اخیر است. از این رو در پاسخ به ناکارآمدی نظریه‌های شهرسازی غربی، محققان به سوی بازخوانی آثار متفکران مسلمان پرداخته‌اند تا بتوانند اصولی بومی برای معماری و شهرسازی استخراج کنند (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰؛ صارمی و مهدیان‌پور، ۱۳۹۵).

در این میان، شخصیتی چون عین‌القضات همدانی (۱) عارف برجسته سده‌های پنجم و ششم هجری، با وجود جایگاه رفیع در تاریخ عرفان اسلامی، هنوز در حوزه شهرسازی و معماری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این غربت، از چند جهت قابل تأمل است: نخست، عین‌القضات با زبانی رمزآلود و سکرآور سخن می‌گوید که فهم آن برای شهرسازان و برنامه‌ریزان معاصر دشوار است. دوم، اندیشه او به‌ظاهر «غیرکاربردی» و «فرازمینی» به‌نظر می‌رسد و برخی او را بیش

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و چگونه مطرح شده‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که اندیشه عین‌القضات، علی‌رغم ظاهر عرفانی‌اش، حاوی لایه‌هایی از مفاهیم فضایی و شهری است که قابلیت بازخوانی به‌عنوان الگویی از آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی را دارد. چنین بازخوانی می‌تواند به غنای نظریه‌پردازی شهری در بستر اسلامی کمک کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیرامون اندیشه‌های عین‌القضات در دهه‌های اخیر گسترش چشمگیری یافته است اما واکاوی دقیق این آثار نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده، عمدتاً در چهار دسته مشخص متمرکز بوده‌اند: مطالعات زبان‌شناختی و سبک‌شناسی که به کالبدشکافی آرایه‌های ادبی و زبان رمزی در «تمهیدات» پرداخته‌اند؛ مطالعات عرفانی و انسان‌شناختی که بر هستی‌شناسی عشق و مراتب کمال وجودی انسان تأکید ورزیده‌اند؛ پژوهش‌های تطبیقی و بینامتنی که اندیشه عین‌القضات را با عارفانی چون مولانا یا یوحنا صلیبی مقایسه کرده‌اند؛ و چهارم، خوانش‌های انتقادی و گفتمانی که به تقابل ساختارشکنانه او با سلطه فقهی-سیاسی عصر سلجوقی پرداخته‌اند. در جدول ذیل رویکردها و دسته‌بندی‌های پژوهش‌های مرتبط با عین‌القضات آورده شده است (جدول ۱).

از حد عاشق و شوریده دانسته‌اند که بتوان از وی درباره «شهر» سخن گرفت. سوم، فضای سیاسی-اجتماعی زمانه وی در دوره سلجوقیان، با رواج اشاعره و سرکوب معتزله، چنان متعصب بود که عرفا را به سکوت وامی‌داشت (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱).

انتخاب کتاب تمهیدات در بین آثار عین‌القضات نیز به دلایل متعددی صورت گرفته است: این اثر در سال ۵۲۱ ه. ق و در اوج بلوغ فکری عین‌القضات نگارش یافته (اویسی و همکاران، ۱۴۰۱) و تلفیقی ژرف از عرفان عملی و فلسفه نظری است. «عین‌القضات در این کتاب نه تنها با تأویل آیات قرآن و طرح اندیشه‌های بدیع، به مبارزه با ساختارهای فکری زمانه خود برخاسته، بلکه با نثری ادبی، شاعرانه و پراز نماد، آثاری خلق کرده که خود وی مخاطبان آن را عارفان آینده می‌داند» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۲۷). فی الواقع، «نثر ادبی و شاعرانه، کاربرد خلاقانه صنایع بدیع، و تلفیق هنرمندانه آیات (استناد به ۴۹۹۹ آیه قرآن)، احادیث و اشعار» (خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸: ۱۰۳)، تمهیدات را به یکی از بی‌نظیرترین متون عرفانی تبدیل کرده است.

این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد که آثار عین‌القضات، به‌ویژه تمهیدات، مؤلفه‌هایی متناسب با مفهوم آرمان‌شهر در چه ابعادی (کالبدی، اجتماعی-

جدول ۱. مرور نظام‌مند پژوهش‌های مرتبط با عین‌القضات همدانی. منبع: نگارنده، ۱۴۰۵

رویکرد و دسته‌بندی موضوعی	محورهای اصلی و تمرکز پژوهش‌ها	نمونه‌ای از پژوهشگران	نقطه قوت	محدودیت
مطالعات زبانی، بلاغی و سبک‌شناختی	تحلیل آرایه‌های ادبی (تشبیه، استعاره، متناقض‌نما)، سطوح بیانی و زبان رمزی/ایجازی در تمهیدات	ممتحن، ۱۳۹۳ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸ رضائیان، ۱۳۹۱	کالبدشکافی دقیق ابزارهای زبانی عین‌القضات برای بیان حقایق فراتر از عقل	توقف در سطح فرم و زیبایی‌شناسی ادبی
مطالعات عرفانی، کلامی و انسان‌شناختی	هستی‌شناسی عشق، جایگاه دل، مراتب کمال وجودی انسان، و رابطه شریعت و طریقت	امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱ جماعتی، ۱۴۰۲ شجاری، ۱۳۹۱ مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰	تبیین عمیق منظومه فکری و سیر و سلوک فردی در اندیشه عین‌القضات	رویکرد درون‌متنی و فردگرایانه

موضوعی	رویکرد و دسته‌بندی	محورهای اصلی و تمرکز پژوهش‌ها	نمونه‌ای از پژوهشگران	نقطه‌قوت	محدودیت
مطالعات تطبیقی و بینامتنی	مقایسه اندیشه عین‌القضات با مولانا، عطار، یوحنا صلیبی، سهراب سپهری و بررسی بینامتنیت قرآنی	اویسی و همکاران، ۱۴۰۱ برزگر و همکاران، ۱۴۰۱ الف و ب رضایی و محمودی، ۱۳۹۲ طالب‌زاده و میرقادر، ۱۴۰۱	روشن‌سازی ریشه‌ها و شاخه‌های فکری تمهیدات در بستر تاریخ عرفان و ادیان	رویکرد صرفاً ادبی و تاریخی	
خوانش‌های انتقادی و تحلیل گفتمان	تقابل با هژمونی فقهی-سیاسی، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن کلاف و ساختارشنکی در برابر تک‌صدایی	نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه، ۱۴۰۱ غیاثی، ۱۳۹۱	آشکارسازی ماهیت انتقادی و مقاومت‌جویانه آثار در برابر قدرت هژمونیک	تمرکز بر نقد و ساختارشنکی	

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تحلیل مضمون است. هدف اصلی، واکاوی لایه‌های معنایی متن و استخراج مولفه‌های شهر آرمانی با تکیه بر چارچوب نظری مطالعات شهری است. جامعه پژوهش، متن کامل کتاب «تمهیدات» عین‌القضات همدانی به‌عنوان منبع دست‌اول، و ۴۷ مقاله و پژوهش کتابخانه‌ای مرتبط به‌عنوان منابع ثانویه است. با اعمال معیارهای ورود (ارتباط مستقیم با اندیشه عین‌القضات، امکان تأویل مفاهیم به مولفه‌های آرمان‌شهری، و انتشار در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۳)، ۲۸ منبع نهایی برای تحلیل انتخاب شدند.

پیش از ورود به فرآیند استخراج نتایج و یافته‌ها، تبیین منطق پژوهش برای پر کردن شکاف میان ماهیت تفسیری-ادبی متن اصلی و الزامات تحلیلی مطالعات شهری ضروری است. در هستی‌شناسی اسلامی، اصل تناظر وجودی بیانگر آن است که انسان (عالم صغیر) و شهر (عالم کبیر) هر دو تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی بوده و از یک الگوی بنیادین پیروی می‌کنند. در این نگاه توحیدی هستی، همه تجلی خداست (نصر، ۱۳۸۶؛ طیبیان، چربگو و عبدالهیان‌مهر، ۱۳۹۰). اسلام برای هستی ساحت‌های گوناگونی قائل است و هستی را منحصر به ماده نمی‌داند (نقره‌کار، مظفر و

در این میان، تلاش‌های پراکنده‌ای نیز برای پیوند دادن مفاهیم عرفانی عین‌القضات با حوزه معماری و شهرسازی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به پژوهش نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه (۱۴۰۱) اشاره کرد که در چند سطر، به‌صورت ضمنی، به وجود مفهوم آرمان‌شهر در اندیشه عین‌القضات اشاره کرده‌است و همچنین پژوهش داوودی (۱۳۸۷) که به بررسی شاخصه‌های زمانی و مکانی معماری ایرانی-اسلامی در آراء عین‌القضات همدانی هر چند به صورت مختصر پرداخته است. با این حال، بررسی این آثار حاکی از آن است که رویکرد آن‌ها غالباً توصیفی بوده و فاقد یک چارچوب نظری منسجم برای ترجمه مفاهیم انتزاعی به مؤلفه‌های عینی و سازمان‌دهنده فضای شهری هستند. به عبارت دیگر، این پژوهش‌ها تاکنون نتوانسته‌اند پلی روش‌مند و نظام‌مند میان «تجربه عرفانی فردی» و «نظام کالبدی-اجتماعی شهر» برقرار سازند. از این رو، این تحقیق نه به دنبال تکرار تحلیل‌های صرفاً ادبی یا کلامی است و نه به اشارات پراکنده معماری بسنده می‌کند؛ بلکه می‌کوشد با عبور از لایه‌های ظاهری متون و با بهره‌گیری از یک مدل تحلیلی، نشان دهد که چگونه مفاهیم بنیادین عین‌القضات قابلیت تأویل فضایی داشته و می‌توانند به‌عنوان الگویی بومی برای بازاندیشی در چالش‌های هویتی و کالبدی شهرنشینی معاصر مورد استفاده قرار گیرند.

تقدیر، ۱۳۹۶). بر همین مبنا، مفاهیم عرفانی عین القضاة، اگرچه ماهیتاً سلوکی و فرازمینی هستند، اما در چارچوب این پژوهش به عنوان الگوهای شناختی در نظر گرفته می شوند که پتانسیل ترجمه شدن به الگوهای عینی در ریخت شناسی و سازماندهی شهری را داشته اند.

بر همین مبنا، رویکرد این پژوهش از دو کژتابی روش شناختی اجتناب می ورزد: نخست، تحمیل چارچوب های مدرن آرمان شهر بر متون کهن؛ و دوم، تقلیل گرایی و ترجمه مکانیکی مفاهیم انتزاعی عرفانی به اصطلاحات صرفاً کالبدی. در عوض، با رویکردی تأویلی، به دنبال ردیابی چگونگی بازتاب این جهان بینی در سازماندهی فضایی و اجتماعی است. معیار سنجش دقیق نیز بدین قرار تعریف شده است: هر مفهوم یا استعاره ای از تمهیدات، تنها در صورتی به عنوان مؤلفه شهری در مدل نهایی گنجانده شده که دارای قابلیت تأویل فضایی، اجتماعی یا مدیریتی باشد. به بیان دیگر، مفاهیمی همچون «نور»، «سلسله مراتب» یا «ترک عادت»، نه به عنوان تجربیات صرفاً درونی و انتزاعی، بلکه از منظر تجلی عینی آن ها در بستر شهرسازی ایرانی - اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفته اند.

فرآیند تحلیل داده ها به منظور پرهیز از کلی گویی و ذهنی نگری، طی سه گام تحلیلی پیوسته و داده محور انجام پذیرفت: ۱) استخراج و پالایش مفاهیم پایه: مفاهیم، استعاره ها و کلیدواژه های مرتبط با آرمان شهر مستقیماً از متن «تمهیدات» و منابع ثانویه، بدون پیش فرض های نظری و بارویکردی اکتشافی شناسایی و برچسب گذاری شدند.

۲) خوشه بندی و صورت بندی مقولات میانی: مفاهیم استخراج شده مورد مقایسه، پالایش و دسته بندی قرار گرفتند تا تم ها و مقولات فرعی شکل بگیرند و ارتباطات درونی مفاهیم آشکار شود.

۳) تدوین ساختار کلان و مدل نهایی: با برقراری ارتباط منطقی میان مقولات و پالایش نهایی، چهار ساحت اصلی پژوهش (کالبدی نمادین، اجتماعی فرهنگی، سیاسی مدیریتی و اقتصادی) به عنوان چارچوب هسته ای تثبیت شدند.

این منطق استخراج، مرزبندی روشنی میان تجربه عرفانی فردی و نظام شهری ایجاد می کند و انسجام لازم را میان مبانی نظری پژوهش و یافته های ساختاریافته ای آن تضمین می نماید.

یافته ها

استخراج مولفه های آرمان شهری از منظر

عین القضاة همدانی

مقعد صدق: آرمان شهر فرامادی عین القضاة

عین القضاة نیز مانند باقی اندیشمندان به ارائه طرح آرمانی خود از جامعه پرداخته است. اگرچه وی به صراحت صحبتی از آرمان شهر به میان نمی آورد اما دیدگاه آرمان گرایانه عین القضاة برای رسیدن به جامعه آرمانی در جای جای مکتوبات او وجود دارد، به طوری که این مسئله سبب شده است حتی در نوشته های خود، صفات تفضیلی را به نشانه مکان برتر به کار ببرد (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرانیه، ۱۴۰۱). وی در تمهیدات با استناد به آیه «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵)، «مقعد صدق» را به عنوان آرمان شهری متعالی معرفی می کند که جایگاه طایفه خواص و اولیای الهی است. از نگاه او، این شهر آرمانی که در نزد «ملیک مقتدر» قرار دارد، هم دارای ساحت کالبدی و هم غیرکالبدی است؛ در بُعد غیرکالبدی، «مقعد صدق» مقام قرب الهی و حقیقت محض است که حتی از جایگاه برخی انبیا برتر شمرده می شود: «رسولان بیرون پرده الهیت

باشند، و گدایان امت محمد درون پرده صمدیت باشند» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۴۷). در این مکان آرمانی، روح انسان‌های کامل به حیات جاودانه دست می‌یابد: «اگر چه قالب بمیرد، جان زنده و باقی باشد. اگر قالب را به منزل گور برند، جان را به مقعد صدق رسانند» (همان، ۱۶۲). از سوی دیگر، در بُعد کالبدی و نمادین، «مقعد صدق» فزاتر از مکان‌های مقدس انبیا مانند بهشت آدم یا کوه طور موسی قرار می‌گیرد (همان، ۴۶) و به‌عنوان غایت سیر روحانی بندگان، شهری فرازمینی و فرازمانی برای واصلان به حق محسوب می‌شود. اگرچه «مقعد صدق» در ابتدا مقامی عرفانی و اخروی است، اما در هستی‌شناسی اسلامی، تمایز مطلق و جدایی‌ناپذیری میان شهر مادی و معنوی وجود ندارد. بنابراین، وقتی عین‌القضات از «مقعد صدق» سخن می‌گوید، در حال ترسیم الگویی آرمانی است که اصول آن می‌تواند در ریخت‌شناسی و روابط شهر زمینی تجلی یابد. با بررسی منابع اولیه و ثانویه چهار ساحت در این شهر فرامادی شناسایی گردید که در ادامه به بررسی چگونگی و کیفیت آنها در شهر مطلوب عین‌القضات می‌پردازیم:

ساحت کالبدی و نمادین

تجلی جمال و صورت‌نمایندگی در شهر

عین‌القضات با الهام از مکتب جمال پرستی و به تاسی از استادش امام محمد غزالی، جهان را آینه‌ای می‌داند که جمال حق در آن متجلی است. در آرمان‌شهر او، زیبایی‌های عالم، مظهر «حسن معشوق ازلی» هستند و «مذهب تجلی» اساس این شهر فاضله را تشکیل می‌دهد (غیاثی، ۱۳۹۱). او در تمهیدات تصریح می‌کند: «ای دوست! عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد که دین ایشان، جمال معشوق باشد» (عین‌القضات،

۱۳۹۷: ۲۸۶). وقتی او شهود خود را با عبارت «رأیت ربی فی احسن صوره» توصیف می‌کند (همان، ۳۸)، در حقیقت الگویی را ترسیم می‌کند که در آن کالبد شهر و معماری باید آینه‌دار نظم و زیبایی الهی باشند. در این منظومه، «شاهدبازی» نه انحراف، بلکه روشی برای سلوک معنوی است؛ مسیری که در آن سالک با مشاهده جمال الهی در تمامی مظاهر هستی به کمال می‌رسد (ربیع‌زاده و حیدری، ۱۳۹۷).

این اصل آینه‌واری، در بازتعریفی ژرف از اسم الهی «مصور» نمود می‌یابد. عین‌القضات این اسم را نه صرفاً به معنای «صورت‌کننده»، بلکه «صورت‌نماینده» تفسیر می‌کند: «دریغ از نام‌های او، یکی مصور باشد که صورت‌کننده باشد؛ اما من می‌گویم که او مصور است یعنی صورت‌نماینده است» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۲۹۶-۲۹۷). در آرمان‌شهر او، هر عنصر کالبدی باید آینه‌دار حضور حق باشد تا شهر از یک سازی زمینی به تجلی‌گاه «شهر خدا» ارتقا یابد. همان‌گونه که دل انسان باید از هوای نفس زدوده شود تا آینه‌دار حق گردد (نصراللهی و مهدی‌زاد فرید، ۱۳۹۱)، شهر آرمانی نیز با خلق فضاهای مکث (مانند هشتی) و سطوح بازتاب‌دهنده (مانند حوض آب در حیاط مرکزی)، این طهارت و تجلی حق را در کالبد شهر محقق می‌سازد (تقی‌زاده و تقوایی، ۱۳۹۸) (تصویر ۱).

شهر نور (حاکمیت نور الهی و نور محمدی)

نماد نور اصلی‌ترین دال معنایی در فهم تمهیدات است (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱؛ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸). عین‌القضات هستی را بر پایه‌ی نور الهی بنا می‌کند. و خداوند را «النور» می‌خواند، نوری که با تجلی خود، جهان را از عدم به



تصویر ۱. بازتاب و صورت نمایندگی در فضای شهری ایرانی - اسلامی، راست: میدان نقش جهان، اصفهان؛ چپ: خانه منوچهری، کاشان

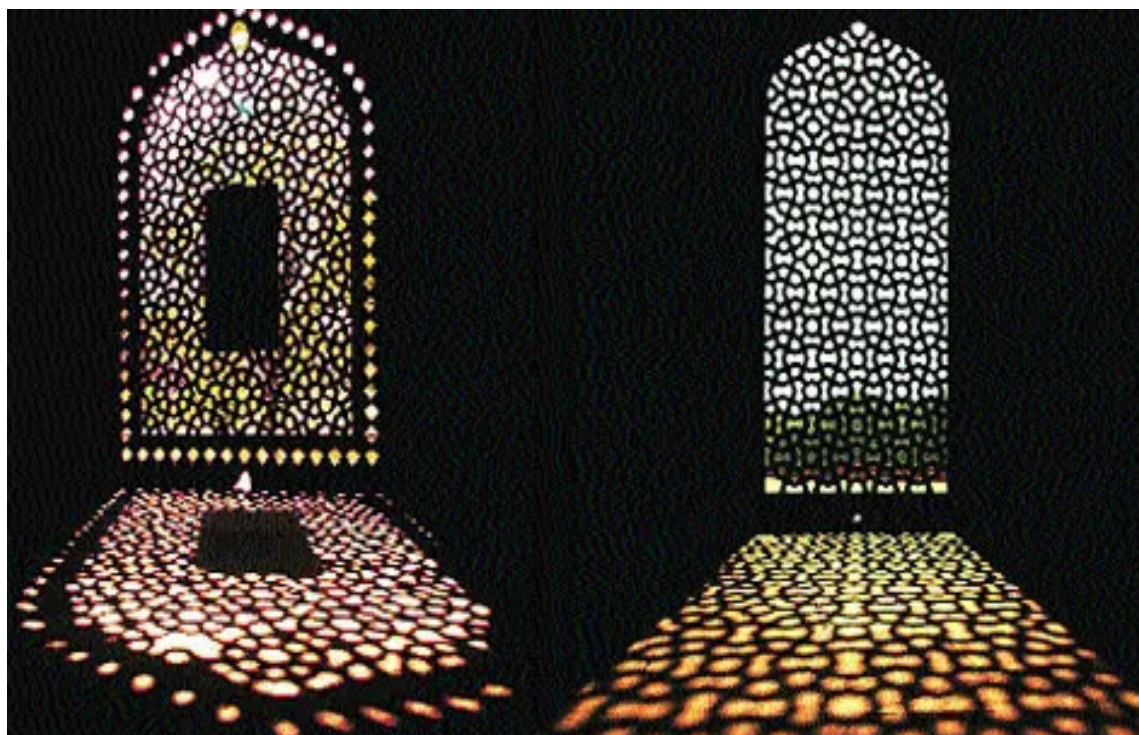
ماخذ: <https://www.sazin.co/articles/traditional-iranian-design>

هستی می آورد (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰).
با تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
(نور: ۳۵)، او پیامبران را تجلی کنندگان این
نور می داند: «همه انبیا خود نور بودند،
اما محمد از همه نورتر بود» (عین القضاة،
۱۳۹۷: ۳۲۳). در این شهر، نور محمدی
چون خورشیدی فروزان، راهنمای ساکنان
به سوی حقیقت است و نور در کالبد
شهر، صرفاً یک پدیده فیزیکی نیست،
بلکه ابزاری برای هدایت بصری، ایجاد
سلسله مراتب فضایی و القای حس تقدس
است (پاکزاد، ۱۳۸۵).

عین القضاة با تأمل در نور خدا، دو
جلوه‌ی متمایز را نیز تبیین می کند: «نور
سفید» برای حضرت محمد (ص) و دیگری
«نور سیاه» برای ابلیس^۲. در این میان، تفاوت
بنیادین او با سهروردی آشکار می شود.
چنان که سهروردی «مغرب» را جهان تاریکی،
ماده و ظلمت می داند (نوربخش، ۱۳۸۳)،
عین القضاة «مغرب» را محل تجلی صفات
جلالی خداوند می انگارد. از این منظر،
آرمان شهر او شهری است که در آن نور
سفید و نور سیاه، هر دو در خدمت حکمت
الهی قرار دارند و هیچ یک طرد نمی شوند.
او این حقیقت را چنین بیان می کند: «دریغ
سیاهی بی سپیدی و سپیدی بی سیاهی چه
کمالی دارد؟ هیچ کمالی نداشتی. حکمت
الهی اقتضاء چنین کرد... هر جا سپیدی

وحدت در کثرت

در آرمان شهر عرفانی عین القضاة، اصل
«وحدت در کثرت» به عنوان یکی از بنیادی ترین
پایه جهان بینی او، هم در ساحت اندیشه و هم در
ساحت کالبد شهر تجلی می یابد. او با نگاهی
شالوده شکنانه معتقد است: «هر آنچه در عالم
کثرت به عنوان حقیقت می بینی، در واقع یکی
از معانی حقیقت است». این تجلیات گوناگون
- از ابلیس تا پیامبر - همگی «مجازهایی از
حقیقت» اند که ذات واحد حق را در پس
پرده ای از کثرت پنهان می کنند (امرای،



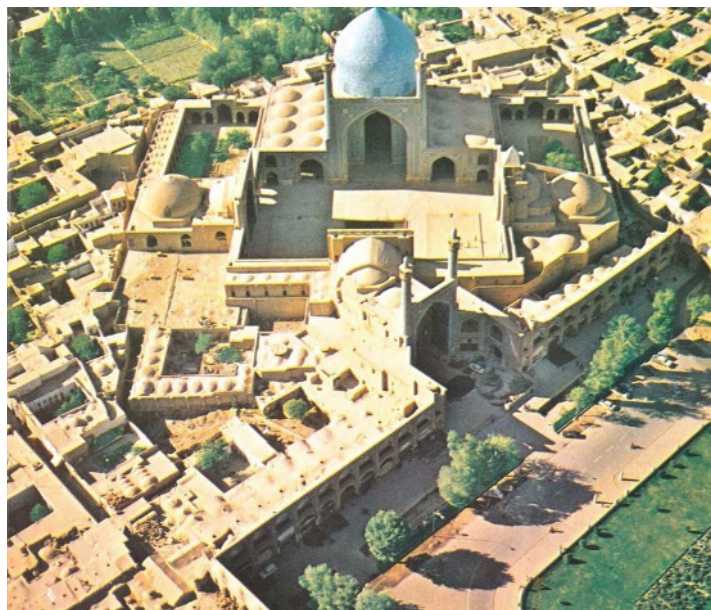
تصویر ۲. تضاد نور و سایه (نور سفید و نور سیاه) در فضاهاى اسلامى، مقبره همایون، دهلی، هند
 ماخذ: <https://indianexpress.com/article/cities/delhi/before-sunset/>

فتح الهی و صحرایی، ۱۴۰۰؛ موسوی، ۱۳۷۷).
 عین القضاات این تکثر معنایی را در قالب
 تمثیل زیبایی بیان می‌کند: «باش تا بدان
 مقام رسی که هفتاد هزار صورت بر تو
 عرض کنند... مرد چون این همه صفت‌ها
 ببیند، پندارد که خود اوست؛ او نیست، ولیکن
 آزوست» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۹۷).

این نگاه به کثرت عین وحدت در ساحت
 کالبد شهر آرمانی نیز بازتاب می‌یابد؛ شهری
 که در آن همه مفاهیم و عناصر متضاد، از
 عاشق و معشوق تا عارف و معروف در وحدتی
 ناگسستنی به هم می‌پیوندند. عین القضاات
 تأکید می‌کند: «عاشق بی معشوق و بی عشق
 ممکن نباشد... عشق و عاشق و معشوق در این
 حالت قائم به یکدیگر باشد» (همان، ۱۱۳). او
 با انتقاد از تعصبات مذهبی می‌گوید اگر مردم
 حقیقت را می‌فهمیدند، می‌دیدند که «همه
 بر یک دین و یک ملت‌اند» (همان، ۳۳۹).
 این اصل وحدت‌بخش، در بافت شهر آرمانی
 به صورت هم‌نشینی کاربری‌ها و فضاهاى
 گوناگون تجسم می‌یابد؛ فضاهاىی که هر یک

هویت مستقل خود را حفظ می‌کنند، اما در
 خدمت یک کل معنادار قرار می‌گیرند. «در
 جهان‌بینی وحدت‌گرا نیز انسجام در شکل
 شهر، بازتابی از نظم متعالی‌تری است که در
 آن همه آفرینش به صورت یک کل واحد تجلی
 یافته و هر چیز در عالم ماده، انعکاسی از آن
 است» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰ به نقل از کرمی،
 ۱۳۹۵: ۳۰). از دیدگاه بورکهارت، هنر اسلامی
 تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و غیرشخصی است که
 از وحدت و کثرت‌های جهان، در این تجربه،
 کلیت کثرت‌ها در حوزه نظمى بدیع به وحدت
 تبدیل می‌شود (تقی‌زاده و تقوایی، ۱۳۹۸).

بدین ترتیب، شهر آرمانی عین القضاات نه یک
 ساختار یکنواخت، بلکه تار و پودی از محلات،
 بازارها و فضاهاى عمومی متفاوت است که حول
 یک محور معنایی و کالبدی واحد (مانند مسجد
 جامع) به هم پیوسته‌اند؛ محوری که تمام حرکات
 و سلسله‌مراتب فضایی شهر را به سوی خود فرا
 می‌خواند (صارمی، تقی‌نژاد و پیری، ۱۳۹۵؛
 خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰) (تصویر ۳).



تصویر ۳. وحدت حول مرکز مقدس؛ مسجد امام، نقش جهان اصفهان. ماخذ: <https://sahebnews.ir>

شهر رمزآلود و تجلی گاه عالم مثال

رابطه‌ای عمیق میان تجربه‌های عرفانی و زبان وجود دارد. عین القضاة برای بیان تجربه‌های خویش به «زبان اشارت» و شطحیات تمایل دارد، چرا که باور دارد معرفت ذات الهی اگر صریح بیان شود «افهام خلق آن را احتمال نکنند». این میزان رمزینگی به حدی است که کلام او را «کلام السُکران» خوانده‌اند (افراخته، ۱۴۰۲؛ خلیلی و حسن‌پور، ۱۳۹۸). اما این رویکرد نمادین، تنها به ساحت کلام محدود نمی‌ماند، بلکه به ساحت کالبد و فضا نیز تسری می‌یابد. عین القضاة شهر آرمانی را به متنی زنده و خوانا تبدیل می‌کند. متنی که در آن معنا در پسِ رموزها نهفته است و ساکنانش باید با گذر از ظاهر، به عمق معنا دست یابند. او در تمهیدات به همین لایه‌های پنهان اشاره می‌کند: «دریغا چه دانی که در این تمهید چند هزار مقام‌های مختلف واپس گذاشتیم و از هر عالمی، زبده‌ای در کسوت رموز با عالم کتابت، پدید آوردیم!» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۳۰۹). این نگاه نمادین و چندلایه به کالبد شهر، ریشه در مفهوم «عالم مثال» (برزخ) دارد؛ حد فاصل میان جهان مادی و عقلی که جایگاه اصلی مکاشفات عرفانی و پدیده‌ی

«تمثل» است (ربیع‌زاده و حیدری، ۱۳۹۷). عین القضاة هرچند صراحتاً از عبارت «عالم مثال» استفاده نکرده، اما با مفاهیمی چون «عالم ملکوت» و «عالم خیال» به توصیف این ساحت پرداخته: «بینای عالم آخرت و عالم ملکوت جمله بر تمثل است» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۲۸۷). این جهان میانی، که کُربن آن را «عالم هشتم»^۳ نامیده، نه توهمی ذهنی، بلکه قلمرویی عینی از نمادها و صورت‌های معنوی است (Corbin, 1972). به بیان دیگر، کالبد شهر در الگوی ایرانی-اسلامی، تنها یک سازی مادی نیست، بلکه «مثال» و بازتابی عینی از حقایق عالم بالاست (نصر، ۱۳۸۶).

در اندیشه‌ی عین القضاة، «تمثل» کلیدی اساسی برای گشودن درهای عالم معناست: «دریغا کس چه داند که این تمثل چه حال دارد! در تمثل، مقام‌ها و حال‌هاست....» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۲۹۴). تمثل در منظومه‌ی فکری او، نه تنها ابزار شناخت، بلکه «حیله‌ای الهی» برای حفظ شور عشق در سالکان است: «اگر عشق حیله تمثل نداشتی، همه روندگان راه کافر شدند... اما چون هر لحظه در جمالی

زیادت و شکلی افزونتر بیند، عشق زیادت شود» (همان: ۱۲۴). چیتیک این مکانیزم را «تجدد مداوم تجلیات» در عالم مثال می نامد که هرگز تکراری و ایستانیست (Chittick, 1989). این مکانیزم شناختی پویا، الگویی روشن برای طراحی کالبد شهر آرمانی فراهم می آورد؛ الگویی که می توان آن را به مفهوم «فضای چندلایه و کشف شونده» تأویل کرد. بر این اساس، شهر آرمانی عین القضاات نیازمند فضاهایی است که معنا در آن ها یک جا و در نگاه نخست آشکار نشود، بلکه در طی سیر و حرکت در کالبد شهر، لایه به لایه کشف گردد.

شهر عادت ستیز

یکی از ویژگی های بارز عرفان در دوره های مختلف «عادت ستیزی» است. عین القضاات با شجاعتی بی نظیر، «عادت ستیزی» را سنگ بنای زندگی حقیقی می داند و هشدار می دهد: «ای عزیز! جمال قرآن آنگاه بینی که از عادت پرستی به درآیی» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۱۷۶). او ترک عادت را تنها راه رهایی از بت های ذهنی می شناسد: «عادت پرستی بت پرستی باشد» (همان، ۱۲). از دیدگاه او، عادت پرستی با روح اسلام که همان خداپرستی و پویایی است، در تضاد است: «دانی که جمال اسلام چرا نمی بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم... عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟» (همان: ۲۱).

این عادت ستیزی فردی، در الگوی شهر آرمانی عین القضاات به یک اصل کالبدی- اجتماعی تبدیل می شود. در این شهر، «عشق» و پیروی از راهنمایان آگاه، تنها نیرویی است که می تواند انسان و جامعه را از زندان عادت ها و جمود نجات دهد (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲). در آرمان شهر او، این اصل به معنای نفی شهر ایستای عادت زده و تأکید بر شهر پویا و تکامل یابنده است؛ شهری که در آن کالبد و روابط اجتماعی نه بر اساس تقلید کورکورانه از الگوهای منجمد گذشته، بلکه بر اساس بازآفرینی مستمر

معنا و نو شدن همیشگی شکل می گیرد (رئسی، ۱۳۹۶). بدین سان، آرمان شهر عین القضاات شهری است که در آن هر فضا و هر گذرگاه، فرصتی برای شکستن عادت های ادراکی و کشف لایه های تازه ای از معنا فراهم می آورد.

ساحت اجتماعی و فرهنگی

آرمان شهر عشق

در هستی شناسی عین القضاات، پیوند اجتماعی و بنیان شهر آرمانی نه بر پایه ی قرارداد اجتماعی یا عقل ابزاری، بلکه بر مدار «عشق و تجلی» شکل می گیرد. او که در سنت تصوف به «شیخ العاشقین» و «سلطان العشاق» ملقب است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافرزانه، ۱۴۰۱)، عشق را جوهری هستی و «فرض راه» به سوی خدا می داند: «عشق از بهر این معنی فرض راه آمد» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۹۷). این عشق که رابطه ای دوسویه است ((يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَه))، در سه مرتبه ی «صغیر» (عشق بنده به خدا)، «کبیر» (عشق خدا به بنده) و «میانه» (عشق به رسول و تجلی محبت در روابط انسانی) صورت بندی می شود. در این شهر، عشق صغیر و کبیر چنان در هم تنیده اند که یکی بدون دیگری معنا نمی یابد (جماعتی، ۱۴۰۲)؛ درهم تنیدگی ای که زیربنای تعاملات همسایگی و انسجام اجتماعی را تشکیل می دهد.

ظرف و پذیرنده ی این جوهری هستی، «دل» است. در منظومه فکری عین القضاات، دل جایگاهی بی نظیر به عنوان عرش رحمان و لوح محفوظ اسرار الهی دارد. او با استناد به آیه ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» تأکید می کند که «عرش رحمان، همان دل مؤمن است» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۴) و می افزاید: «جمله اسرار الهی در دل تو منقش شود... دل تلو لوح محفوظ شود» (همان: ۱۵۵-۱۵۶).

این جهان بینی دل محور، در مقیاس

عین القضاات (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲) و شرط اساسی رسیدن به حقیقت و بنیان جامعه‌ی آرمانی است. شرط ورود به این آرمان شهر، عبور از «خود» است. او هشدار می‌دهد: «تا از خودپرستی فارغ نشوی خداپرست نتوانی بودن» (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۲۵) و راه نجات را در خروج از دایره‌ی انانیت می‌داند: «به ملکوت نرسد هر که دو بار نژاد؛ یعنی هر که از عالم شکم مادر به در آید این جهان را بیند و هر که از خود به در آید آن جهان بیند» (همان: ۱۱). عین القضاات شرط ورود به این آرمان شهر را «پشت بر هر دو عالم کردن» می‌داند (همان، ۲۵) و می‌گوید: «به ملکوت نرسد هر که دو بار نژاد؛ یعنی هر که از عالم شکم مادر به در آید این جهان را بیند و هر که از خود به در آید آن جهان بیند» (همان، ۱۱).

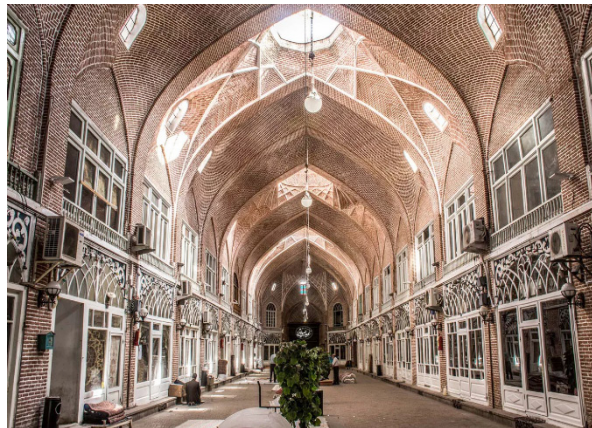
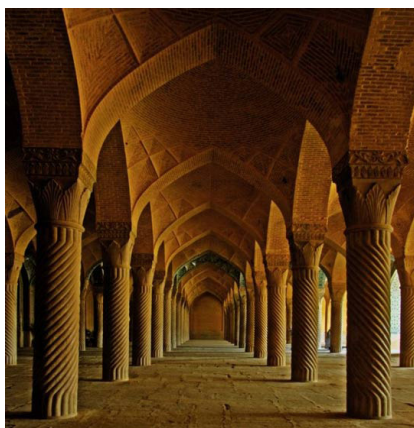
این اصل رهایی‌بخش، در کالبد شهر به دو مکانیزم عملیاتی ترجمه می‌شود: نخست، ساده‌سازی و تجرید فضایی: همان‌گونه که سالک باید از ظاهر نفسانی بگذرد، فضای زندگی در این شهر با چرخاندن «پشت به خیابان» (نماد عبور از خود و عالم ظاهر) و گشودن درها به سوی «حیاط مرکزی» (نماد رسیدن به حق و باطن)، فرد را از قید انانیت رها ساخته و به آرامش پناه می‌دهد. دوم، ذکر کالبدی: ذکر پیوسته دل را صیقل می‌دهد: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَكْثَرَ ذِكْرَهُ» (همان: ۲۴). در کالبد شهر، این ذکر پیوسته به «ریتم و توالی فضایی» تأویل می‌شود. تکرار عناصر معماری (مانند طاق‌ها، بازی نور و سایه، یا توالی هشتی و دالان) همچون یک ذکر بصری عمل می‌کند که رهگذر را از آشوب جهان بیرون جدا کرده و ذهن را برای دریافت حقیقت آماده می‌سازد (بورکهارت، ۱۳۷۷)، آن را از قید عادت‌های ذهنی و خودرها می‌سازد تا به آینه‌ای تمام‌نما برای تجلی حق بدل شود (تصویر ۴).

شهری به مفهوم «شهر سکینه» تجلی می‌یابد. عین القضاات با تفسیر آیه‌ی «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ» (بقره: ۲۴۹)، تابوت را جسم انسان و سکینه را دل او می‌نامد (همان: ۱۴۴). بر این اساس، اگر دل «شهر سکینه» و نظرگاه حق است، کالبد شهر آرمانی نیز باید به‌گونه‌ای سازماندهی شود که این سکینه را در مقیاس جمعی بازتولید کند. ویژگی بارز این آرمان شهر، تأکید بر «درون‌گرایی معنوی» است؛ فضاهایی که در آن‌ها سکونتگاه‌ها نه صرفاً سرپناه، بلکه خلوتگاه‌های انس با حق و گذرگاه‌ها عرصه‌های دیدار و تذکر هستند تا بستری برای سیر از کثرت به وحدت فراهم آید. درون‌گرایی و توجه به درون، یکی از ویژگی‌هایی است که درجه اهمیت به باطن را در مقابل توجه به ظاهر متجلی می‌سازد و در اصل تأکیدی بر عالم غیب است (باقری، ۱۳۹۳).

فنا‌ی نفس و ذکر کالبدی: گذار از انانیت به حضور قدسی

از نگاه عین القضاات، مانع اصلی رسیدن به حقیقت و بنیان‌گذاری جامعه‌ی آرمانی، «نفس» و خودپرستی است. او با استناد به حدیث نبوی، نفس را «بدترین خدایی که در زمین پرستیده می‌شود» («الهُوَى أَبْغَضُ إِلَهٍ عُبِدَ فِي الْأَرْضِ») می‌خواند (عین القضاات، ۱۳۹۷: ۸۶) و تقابل بنیادین میان نفس (بشریت/دوزخ) و دل (ربوبیت/بهشت) را چنین ترسیم می‌کند: «ربوبیت با بشریت هرگز جمع نشود، و از وجود یکی، غیبت آن دیگر بود» (همان، ۲۹۸). رهایی از نفس، گامی به سوی این بهشت درونی است: «تا فقیر نشوی، غنی نباشی و تا فانی نشوی، باقی نباشی» (همان، ۲۶).

ترک خود گفتن، بنیان معرفت‌شناسی



تصویر ۴. ریتم و پیوستگی در فضای شهری ایرانی - اسلامی. راست: بازار تبریز؛ چپ: مسجد و بازار وکیل، شیراز.

ماخذ: https://en.wikipedia.org/wiki/Bazaar_of_Tabriz

سلسله مراتب ادراک و معرفت شهودی: سیر از آفاق به انفس

غایت نظام اجتماعی-فرهنگی شهر، هدایت شهروندان به سوی کمال معرفتی است. این سیر ادراکی در سه گام به هم پیوسته در بستر شهر طی می شود:

گام نخست- خودشناسی و سیر از آفاق به انفس: در اندیشه‌ی عین‌القضات، حقیقت در درون است. او با استناد به آیه «و فی أنفُسِکُم» (فصلت: ۵۳) می گوید: «طریق الله در باطن تست... هر چه در آسمان و زمین است، همه خدا در تو بیافریده است» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۲۸۷). از آنجا که «عالم خارج چیزی جز عالم باطن نیست» (همان، ۲۸۷)، شهر آرمانی با خلق تقابل میان فضای بیرون (سیر در آفاق/تحرك و هیجان شهری) و فضای درون (سیر در انفس/ تأمل و حضور قلب)، بستری کالبدی برای بازگشت از بیرون به درون و خودآگاهی فراهم می آورد (باقری، ۱۳۹۳؛ نقره‌کار، ۱۳۷۸).

گام دوم- سلسله مراتب ادراکی و شهر لایه لایه: عین‌القضات با تأکید بر اصل «کَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۷)، فهم حقیقت را متناسب با ظرفیت وجودی افراد می داند. هر سالک با توجه به احوال درونی و تجربه‌های منحصر به فردش، مسیر ویژه‌ای را می پیماید: «روش‌ها بر یک

وجه نیست... پس اهل سلوک را چندان مقامات و روش است که ممکن نبود با حصر و عد آوردن» (همان، ۳۵۱). این مراتب‌بندی ادراک، در کالبد شهر به یک «سیستم لایه لایه و کشف‌شونده» تبدیل می شود که معنا را به تدریج و به قدر ظرفیت رهگذر آشکار می سازد (نقره‌کار، مظفر و تقدیر، ۱۳۹۶). این سلسله مراتب فضایی، یادآور سه اصل شریعت، طریقت و حقیقت است که می توان آن‌ها را با عناوین کالبدی «اتصال، انتقال و وصول» بازخوانی کرد (تقی زاده و تقوایی، ۱۳۹۸). در این شهر، هر فضا مقامی عرفانی برای گشودن تدریجی قفل‌های دل و آماده سازی ظرفیت وجودی فرد برای دریافت حقایق بالاتر است.

گام سوم- معرفت شهودی و عبور از عقل (طور و رای طور عقل): غایت سیر خودشناسی و عبور از سلسله مراتب ادراکی در شهر آرمانی عین‌القضات، دستیابی به «معرفت شهودی» است: نخست، معرفت به افعال خدا از مسیر معرفت نفس می گذرد (اصغری و خادمی، ۱۴۰۱) و «انتها و اتصال همه سالکان به نور مصطفی است» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۰۳). دوم، معرفت حقیقی «طور و رای طور عقل» است و حقیقت نبوت و ولایت را نمی توان از مجرای عقل فهمید (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰)؛ این

عبور از عقل محض در معماری شهر به فضاهایی ترجمه می شود که با هندسه، تناسبات دقیق و عناصر بصری حیرت انگیز همچون بازی نور و سایه یا مقرنس کاری ها، عقل را به حیرت و دل را به شهود وامی دارند (پاکزاد، ۱۳۸۵). و سوم، عین القضاة تأکید می کند هیچ کمال معرفتی به طور کامل در دسترس طالب نیست، زیرا «حجابی از راه بشریت دامن گیر شود، این بلای راه همه بود» (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۱۰۹). بدین سان، سالک با گذر از عقل و رسیدن به بصیرت دل، وحدت ازل و ابد را در «حرف الف» نماد محور عمودی و اتصال دهنده زمین و آسمان بازمی یابد و آرمان شهر از یک مکان جغرافیایی به فضایی وجودی تبدیل می شود که سالک را از کثرت به وحدت، از ظاهر به باطن، و از خاک به ملکوت رهنمون می سازد.

ساحت سیاسی و مدیریتی

عدالت الهی (مقابله با ظلم)

به گفته محمودی و همکاران (۱۳۹۷)، آرمان شهرها بازتاب شرایط عینی جامعه اند؛ آرمان شهرها تنها پناهگاه تخیل نیستند، بلکه ابزاری برای نقد وضع موجود و بازآفرینی ارزش های مطلوب اند. عین القضاة نیز با همین نگاه، جامعه ای آرمانی را ترسیم می کند که در آن ظلم و تزویر جای خود را به عدالت و انصاف می دهد. او به عنوان اندیشمندی آرمان گرا، در تقابل با گفتمان سیاسی و اجتماعی زمانه قرار داشت و آثارش به ویژه تمهیدات، بازتابی از ناخرسندی عمیق او از وضعیت موجود و تلاشی برای ترسیم جامعه ای مبتنی بر عدالت و حکمت الهی است. با رویکردی انتقادی و هرمنوتیکی، او هم در ظاهر و هم در باطن، نمادهای اعتراض به نظام فاسد را جای داده است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخاfrزانه، ۱۴۰۱). او در آثار خود دو الگوی متضاد حکومت را ترسیم می کند: از یک

سو، «حکومت الهی انبیا و اولیا که ویژه عارفان می باشد را می ستاید که بر عدل و حکمت استوار است» (عین القضاة، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۷) و از سوی دیگر، سلاطین ترک را «شیاطین انس» و «دشمنان خدا» می خواند (همان، ۳۷۵). عین القضاة نه تنها به حاکمان، بلکه به علمای ریاکار نیز تاخته و آنان را «راهنان طریق علم و طفلان نارسیده وادی معرفت، ریاکار، پیروان شیطان و دست بوس فاسقان» می نامد (عین القضاة، ۱۳۹۷: ۱۹۸، ۲۴۴؛ حسنی، ۱۳۸۶).

این روحیه ظلم ستیزی و عدالت خواهی، عین القضاة را در امتداد سنتی طولانی از اندیشه آرمان شهری قرار می دهد. افلاطون، عدل را به عنوان اصل بنیادین مدینه فاضله خویش مطرح نموده است؛ اگوستین صلح و عدالت خواهی را دو ویژگی مدینه فاضله خود می داند؛ و در آثار نظامی چون مخزن الاسرار، توجه او به عدالت و آرمان انسانی جایگاهی ویژه دارد؛ در این کتاب به کرات از داد و دادگری سخن گفته و ستمگر و ستم کش همواره در تقابل اند (رحیمی و نقی زاده، ۱۳۹۵). این تقابل، به باور عین القضاة، نه تنها بحران عصرش، بلکه نبرد ابدی حق و باطل در تاریخ است (رضائیان، ۱۳۹۱). بدین سان، آرمان شهر عین القضاة نه یک رؤیای دور از دسترس، بلکه فضایی است که در آن عدالت، نه صرفاً یک اصل اخلاقی، بلکه بنیان کالبدی و معنوی شهر را تشکیل می دهد؛ شهری که در آن هر ساختار، هر نهاد و هر رابطه، بازتاب دهنده نبرد ابدی حق و باطل و پیروزی نهایی عدل بر ظلم است.

شهر ولایت و رهبری پیر

در آرمان شهر عین القضاة، سلوک عرفانی بدون پیر، راهی ناتمام و پرخطر است. او با استناد بر حدیث «هر که را پیر عشق نباشد، او رونده راه نباشد» (عین القضاة، ۱۳۹۷:

۲۸۴)، پیر را آینه‌ای می‌داند که سالک در آن خدا را می‌بیند. این پیوند چنان ژرف است که اطاعت از پیر، اطاعت از خدا تلقی می‌شود: «هر کاری که پیر فرماید، خلعتی الهی است... فرمان پیر فرمان خداست» (همان: ۳۵). در این منظومه، ولایت مقامی فراتر از نبوت و شهادت دارد. عین‌القضات اولیایی را توصیف می‌کند که حتی انبیا و شهدا به مقامشان غبطه می‌خورند: «يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشَّهَدَاءُ» (همان، ۴). با این حال، پیامبر اسلام (ص) به عنوان «برترین اولیا»، هم رسالت دارد و هم ولایتی بی‌نظیر: «از قربت (ولایت) تا رسالت چندان است که از عرش تا ثری» (همان، ۴۶).

این نگرش، عین‌القضات را در کنار اندیشمندان بزرگ نظریه‌پرداز آرمان‌شهر، همچون فارابی، نشان می‌دهد؛ چنان‌که رئیس‌مدینه‌فاضله فارابی نیز شخصی عالم به همه علوم و معارف و حقایق است که راه‌های سعادت را از طریق وحی و عقل و الهام درمی‌یابد (ادیب‌خواه، ۱۳۹۴). بدین‌سان، در شهر آرمانی عین‌القضات، پیر نه یک شخص، بلکه نمادی از محور معنوی شهر است؛ محوری که سالک را از ظواهر کالبدی به حقایق معنوی رهنمون می‌سازد.

ساحت اقتصادی

عین‌القضات با نگاهی ژرف زهد را نه ترک ظاهری دنیا، بلکه اعراض کامل از تعلقات می‌داند و می‌گوید: «دنیا و آخرت از آن زاهد نیست تا ترک کند، از آن خداست. چه ترک کند چیزی که از آن او نباشد؟» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۱۱). او مراتب سالکان را چنین برمی‌شمارد: «زاهد در آن کوشد که نخورد و مرید در آن کوشد که چه خورد و صوفی در آن کوشد که با که خورد

و مجبان خدا در آن کوشند که ازو خورند بلکه با او خورند» (همان: ۳۱۳). از دیدگاه وی، زهد واقعی زمانی حاصل می‌شود که سالک از همه موجودات اعراض کند (ممتحن، ۱۳۹۳).

در منظومه فکری او، فقر حقیقی رهایی کامل از تعلقات دنیوی و صفات بشری تعریف می‌شود: «مقام تصوف، اول زهد باشد و اعراض از جمله موجودات، پس صفات حق تعالی، صوفی را از همه صفات ذمیمه و بشریت صفا دهد» (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۱۳). او تصریح می‌کند که محبت حقیقی به خدا، مستلزم ترک همه محبوبات دنیوی است: «علامت محبت خدا آن باشد که محبوبات دیگر را در بازد... زن و فرزند و مال و جاه و حیوه و وطن همه از جمله محبوباتست» (همان: ۱۳۸).

این جهان‌بینی زاهدانه، در کالبد شهر آرمانی به یک اصل کالبدی-اجتماعی تبدیل می‌شود. یکی از معیارهای ارزشی در اسلام، سادگی و وارستگی از مظاهر دنیوی است (احمدیان کیسمی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ از این‌رو، ساکنان این آرمان‌شهر با رهایی از وابستگی‌های مادی به فقر حقیقی نائل می‌شوند و نظام ارزشی شهر، نه بر مبنای انباشت سرمایه و جاه، بلکه بر اساس میزان رهایی از تعلقات و قرب به حق تعریف می‌گردد. بدین‌سان، این جهان‌بینی مبنای فلسفی‌گذار از اقتصاد مصرف‌گرا به اقتصاد قناعت است؛ چیزی که در آن، بناها و فضاها و شهری با پرهیز از تجملات و خودنمایی، سادگی و فروتنی را به نمایش می‌گذارند و ساکنان را به جای رقابت در انباشت، به رقابت در رهایی از تعلقات فرا می‌خوانند.

انسان کامل (غایت آرمانشهر)

عین‌القضات انسان‌ها را بر اساس فطرتشان به سه گروه تقسیم می‌کند:

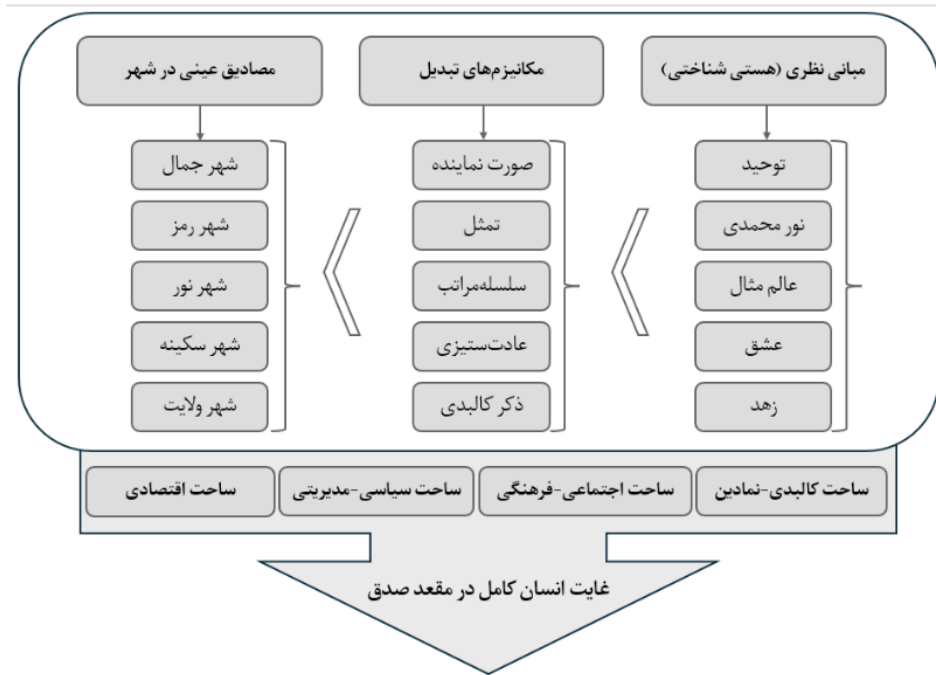
نگرش، عین‌القضات را در کنار اندیشمندان بزرگ نظریه‌پرداز آرمان‌شهر، همچون فارابی، نشان می‌دهد؛ چنان‌که فارابی نیز وقتی ویژگی‌های رئیس شهر ایده‌آل خود را بیان می‌کند، همان پیامبر یا امامی را به تصویر می‌کشد که نمود حقیقی انسان کامل است (ادیب‌خواه، ۱۳۹۴). بدین‌سان، در شهر آرمانی عین‌القضات، انسان کامل نه تنها ساکن شهر، بلکه خود شهر است؛ محوری معنوی که کالبد و جامعه را از غفلت به بیداری، از کثرت به وحدت، و از ظاهر به باطن رهنمون می‌سازد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، مدل مفهومی آرمان‌شهر عین‌القضات در قالب یک ساختار سه‌لایه‌ی تحلیلی صورت‌بندی می‌شود که بازتاب اصل «تناظر وجودی» است. در این ساختار، مبانی هستی‌شناختی (توحید، نور، عشق و زهد) از طریق مکانیزم‌های تبدیل (صورت‌نماینده، تمثیل، عادت‌ستیزی و ذکر کالبدی) به مصادیق عینی (شهر جمال، رمز، نور، سکینه و ولایت) تنزل می‌یابند و مفاهیم انتزاعی عرفانی را به الگوی عینی سازمان‌دهی شهری تبدیل می‌کنند. این مصادیق در چهار ساحت کالبدی-نمادین، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-مدیریتی و اقتصادی بازتاب یافته و همگی در غایت واحد تربیت «انسان کامل» به هم پیوند می‌خورند. در این الگو، ساحت کالبدی بستری فراهم می‌آورد تا سایر ساحت‌ها نه به صورت جزایر جدا، بلکه به عنوان اجزای یک کل معنادار، در خدمت سیر معنوی ساکنان (از کثرت به وحدت، از ظاهر به باطن و از خاک به ملکوت) قرار گیرند. ترسیم نهایی این مدل مفهومی در تصویر ۵ ارائه شده است.

نخست کسانی که تنها ظاهری انسانی دارند اما از حقیقت آدمی تهی‌اند؛ قرآن آنان را «أولئك كالأنعام بل هم أضل» (اعراف: ۱۷۹) خوانده و عین‌القضات از آنان به عنوان غافلان یاد می‌کند (عین‌القضات، ۱۳۹۷: ۳۹). گروه دوم هم صورت و هم حقیقت انسان را دارند و قرآن کرامت آنان را با آیه «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) ستوده است. گروه سوم، والاترین طایفه‌اند؛ آنان که به لبّ دین رسیده‌اند، حقیقت یقین را چشیده‌اند و در حمایت غیرت الهی قرار دارند، چنان‌که حدیث قدسی می‌فرماید: «أولیائی تحت قبائی، لا یعرفهم غیری» (همان، ۴۴-۴۵).

اگرچه عین‌القضات اصطلاح «انسان کامل» را به کار نبرده، اما وصف او از طایفه سوم، همان کمالاتی است که عارفان بعدی، مانند محیی‌الدین عربی، برای انسان کامل بیان کرده‌اند. از نگاه او، انسان کامل همان وجود مقدس رسول خدا (ص) است که واسطه فیض الهی است؛ شناخت خدا تنها از طریق این حقیقت متعالی ممکن می‌شود (مستقیم و جلالی، ۱۴۰۰). در آرمان‌شهر عین‌القضات، انسان‌های حقیقی کسانی‌اند که به این مقام نزدیک شوند و در سایه معرفت و یقین، جامعه‌ای الهی را شکل دهند. بدین‌سان، هدف غایی آرمان‌شهر تلاش برای رسیدن به انسان کامل و نزدیک شدن به آنهاست.

بدین‌سان، هدف غایی آرمان‌شهر تلاش برای رسیدن به انسان کامل و نزدیک شدن به آنهاست. چرا که هر شهری به اندازه‌ای اسلامی است که بتواند آن شهر اسلامی را که ساخته شده و مدیریت شده توسط انسان کامل و محل زیست اوست را متجلی و متجسد سازد (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰). این



تصویر ۵. مدل مفهومی آرمان شهر معنوی عین القضاة همدانی. مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۵

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و از طریق تحلیل مضمون کیفی کتاب تمهیدات، نشان داد که اندیشه‌ی عین القضاة همدانی، علی‌رغم ظاهر عرفانی و به‌ظاهر فرازمینی‌اش، حاوی یک نظام فکری منسجم و چندلایه درباره‌ی شهر مطلوب است. این نظام در یک ساختار سه‌لایه‌ی تحلیلی (مبانی هستی‌شناختی، مکانیزم‌های تبدیل و مصادیق عینی) سازمان یافته و در چهار ساحت کالبدی-نمادین، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-مدیریتی و اقتصادی بازتاب می‌یابد. ساحت‌هایی که همگی در غایتی واحد، یعنی تربیت «انسان کامل» و دستیابی به «مقعد صدق» به هم پیوند می‌خورند.

یافته‌های این پژوهش از چند منظر حائز اهمیت نظری و عملی است. نخست، این مطالعه با عبور از خوانش‌های صرفاً ادبی، کلامی و زبان‌شناختی از تمهیدات، نشان داد که مفاهیم به‌ظاهر انتزاعی عرفانی (چون نور، عشق، فنا، تجلی و عالم مثال) دارای قابلیت تأویل فضایی اجتماعی و مدیریتی

هستند و می‌توانند به‌عنوان مؤلفه‌های سازمان‌دهنده‌ی شهر عمل کنند. دوم، الگوی استخراج‌شده، ضمن قرار گرفتن در امتداد سنت آرمان‌شهرسازی اسلامی و جوه تمایز خاصی را آشکار می‌سازد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: (الف) رویکرد شالوده‌شکنانه و عادت‌ستیزانه به ساختارهای صلب معرفتی و کالبدی، (ب) تأکید بر پویایی و تجدد مداوم تجلیات در شهر، (ج) مشروعیت‌بخشی به تضادها به‌عنوان اجزای ضروری حقیقت، و (د) محوریت «عشق» به جای «عقل ابزاری» در بنیان‌گذاری تعاملات شهری.

از منظر کاربردی، الگوی پیشنهادی می‌تواند برای بازاندیشی در بحران‌های معاصر شهرهای ایرانی-اسلامی، از جمله گسست هویتی، بحران معنا و... مورد استفاده قرار گیرد. به‌طور مشخص، این الگو به طراحان و برنامه‌ریزان شهری پیشنهاد می‌کند که: (۱) کالبد شهر را نه به‌عنوان پایان راه، بلکه به‌مثابه «مثال» و آینه‌ای برای عبور از ظاهر به باطن طراحی کنند؛ (۲) با بهره‌گیری از اصل سلسله‌مراتب و

شهر را نه مجموعه‌ای از عملکردهای فیزیکی، بلکه بستری وجودی برای تعالی معنوی و تجلی جمال الهی می‌انگاشتند، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی نظریه‌پردازی شهری در بستر بومی قرار دهد. شهری که در آن هر ذره آینه‌ای از جمال حق، هر گذر مسیری برای سیر و سلوک، و هر لحظه‌ی زیستن فرصتی برای عبور از کثرت به وحدت و از ظاهر به باطن باشد.

منابع

احمدی، حامد؛ رسولی، سیدمهدی. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه‌های اسلامی و غربی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، ۴(۱۱)، ۴۴-۳۶.

احمدیان کیسمی، علی؛ گندمی کال، ناهیده؛ آیتی، حمید؛ ملایی، کامبیز؛ بزرگی، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای مساجد عربی-اسلامی با مساجد ایرانی-اسلامی مطالعه موردی: مسجد کبیر خارطوم و مسجد عتیق شیراز. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۸(۲۹)، ۶۵-۵۱.

ادیب‌خواه، محمدهادی. (۱۳۹۴). آرمان آرمان شهری در شهرهای آرمانی شیعه. فصلنامه مدیریت شهری، ۱۴(۳۹)، ۵۶-۳۵.

اصغری، کاظم؛ خادمی، سمیه. (۱۴۰۱). تأثیرپذیری سید محمد مکّی حسینی از اندیشه‌های عین القضاة همدانی، با تکیه بر آراء معرفت‌شناسی در بحرالمعانی و تمهیدات. نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۸ (۶۷)، ۴۲-۱۳. 10.30495/mmlq.2022.690419

افراخته، الهیار. (۱۴۰۲). بررسی سطوح تبیینی و ویژگی‌های زبان عرفان در تمهیدات عین القضاة همدانی. عرفان‌پژوهی در ادبیات، ۲(۴)، ۸۰-۳۵. 10.22054/msil.2024.73509.1089

امرای، کورش؛ فتح‌الهی، علی؛ صحرایی، قاسم. (۱۴۰۰). عین القضاة همدانی و

فضاهای چندلایه‌ی کشف‌شونده، بستری برای سیر تدریجی ساکنان از آفاق به انفس فراهم آورند؛ (۳) تضادهای کالبدی مانند نور و سایه و یا باز و بسته را نه به‌عنوان ناسازگاری، بلکه به‌عنوان اجزای مکمل یک کل هماهنگ در نظر گیرند؛ (۴) با تأکید بر ریتم، توالی و ذکر کالبدی، فضاهایی خلق کنند که ادراک ساکنان را صیقل داده و آن‌ها را از قید عادت‌های ذهنی رها سازد؛ و (۵) نظام ارزشی شهر را بر مدار قناعت، فروتنی و رهایی از تعلقات به‌جای ترویج مصرف‌گرایی و خودنمایی بازتعریف کنند. با این حال، این پژوهش محدودیت‌هایی نیز دارد که توجه به آن‌ها برای پژوهش‌های آتی ضروری است. نخست، تمرکز این مطالعه بر یک اثر خاص (تمهیدات) از عین القضاة بوده و بازخوانی سایر آثار او (چون زبده الحقایق، لویح، شکوی الغریب و نامه‌ها) می‌تواند الگویی جامع‌تر و غنی‌تر از آرمان شهر او ارائه دهد. دوم، الگوی استخراج‌شده در سطح نظری باقی مانده و پژوهش‌های آتی می‌توانند با مطالعه‌ی موردی شهرهای تاریخی ایرانی-اسلامی (چون اصفهان، یزد یا کاشان)، میزان انطباق یا تقابل این الگو با واقعیت‌های کالبدی موجود را بسنجند. سوم، امکان تطبیق این الگو با سایر متفکران عرفانی سنت اسلامی (چون سهروردی، ابن عربی، مولانا و ملاصدرا) در قالب پژوهش‌های تطبیقی، می‌تواند به تدوین یک چارچوب فراگیرتر از «شهر عرفانی ایرانی-اسلامی» منجر شود. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که میراث فکری عرفان نظری در تمدن ایرانی-اسلامی، نه یک گفتمان منزوی و انتزاعی، بلکه منبعی غنی و پویا برای بازتعریف فضای شهری در جهان معاصر است. در دورانی که شهرهای ایرانی با بحران معنا و گسست هویتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بازخوانی اندیشه‌ی متفکرانی چون عین القضاة که

پساساختارگرایی (با تأکید بر مفاهیم قرآنی و عرفانی در آثار هنری). نشریه مطالعات هنر اسلامی، ۸(۴۴)، ۶۱-۴۴. 10.22034/ias.2021.308766.1752

امیری، سمیه؛ احمدی سعدی، عباس؛ اخگر، محمد علی. (۱۴۰۱). هستی‌شناسی عین‌القضات همدانی در نسبت میان حکمت، شریعت و عرفان. مطالعات فقهی و فلسفی، ۴(۱۲)، ۸۷-۶۸.

اویسی، بهزاد؛ گرجی، مصطفی؛ سلطانی کوهبنانی، حسن؛ میرزایی، علی‌پدرام. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل بینامتنیت قرآنی در تمهیدات عین‌القضات همدانی (براساس نظریه ژرار ژنت). پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۰(۲)، ۳۶-۱۸. 20.1.001.1.23452234.1401.10.2.2.3

باقری، اشرف‌السادات (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی درونگرایی در شهرهای سرزمین‌های اسلامی. تحقیقات جغرافیایی، ۲۹(۲)، ۱۵۸-۱۴۵.

برزگر، فاطمه؛ شادمحمدی، مریم؛ کریم‌پسندی، کوروس؛ بیگلر، محمدتقی. (۱۴۰۱ الف). بررسی پلورالیسم دینی در آثار عین‌القضات همدانی. مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۴(۵۳)، ۷۰-۵۳.

برزگر، فاطمه؛ شادمحمدی، مریم؛ کریم‌پسندی، کوروس؛ بیگلر، محمدتقی. (۱۴۰۱ ب). گنوسیسم و اندیشه‌های میانجی در دیدگاه عین‌القضات همدانی. سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، ۱۵(۱۰)، ۹۷-۸۱. bahareadab.2022.15/10.22034

بمانیان، محمدرضا. (۱۳۹۳). شهر ایرانی اسلامی: معنا و مفهوم‌شناسی شهر ایرانی-اسلامی، مبانی نظری و مصداق‌ها. ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مولفه‌های شهر اسلامی. مشهد، ایران.

بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۷). هنر اسلامی؛ زبان و بیان. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات سروش.

پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۵). مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری. تهران: انتشارات شهیدی.

تربیت، ساره؛ عنایتی قادی‌کلایی، محمد. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه مفهوم «عادت‌ستیزی» در اندیشه عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۲۳، ۱۲۸-۱۰۷.

تقی‌زاده، علیرضا؛ تقوایی، ویدا. (۱۳۹۸). محوربندی فضایی، سیر تجلی وحدت در کثرت در معماری خانه‌های سنتی شوشتر (مطالعه موردی: خانه امین‌زاده و خانه گازر). هویت شهر، ۱۳(۴۰)، ۹۱-۱۰۸.

جماعتی، حسین. (۱۴۰۲). جایگاه عشق الهی در ارزشمندی زندگی با تأکید بر نگرش عین‌القضات همدانی. پژوهش‌نامه عرفان، ۵(۱)، ۷۳-۱۰۳. <https://doi.org/10.22034/15.29.73>

حسنی، نرگس. (۱۳۸۶). عادت‌ستیزی در آثار عین‌القضات همدانی. علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۶ و ۱۷(۶۱ و ۶۲)، ۷۱-۱۰۰.

حسنی، نرگس. (۱۳۸۹). سیمای محمد (ص) در آثار عین‌القضات همدانی. ادبیات عرفانی، ۲(۲)، ۴۸-۲۵. <https://doi.org/10.22051/jml.2014.112>

خدایی، زهرا؛ تقوایی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۲(۵)، ۱۱۳-۱۰۳.

خلیلی، علی‌اصغر؛ حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل تصویر در تمهیدات عین‌القضات همدانی. نشریه مطالعات زبان فارسی، ۲(۴)، ۷۷-۱۰۵. 4/jshd.2019.99692

داوودی، البرز. (۱۳۸۷). بررسی شاخصه‌های زمانی و مکانی معماری ایرانی - اسلامی در آراء عین‌القضات همدانی جهت کاربرد در معماری

مساجد. در مجموعه رهنمودهای مراجع تقلید، سخنرانی‌ها و مقالات برگزیده ششمین همایش بین‌المللی هفته جهانی گرامی داشت مساجد (ص. ۶۴۹-۶۶۵). همایش هفته جهانی مساجد فروغ مسجد.

ربیع‌زاده، رویا؛ حیدری، فاطمه. (۱۳۹۷). تفسیر عالم مثال و تمثیل در تمهیدات عین‌القضات همدانی. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۰(۳۶)، ۵۱-۷۶.

رحیمی، لیلا؛ نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۵). تجلی عدالت اجتماعی در ساختار شهر اسلامی (محلّه). هویت شهر، ۱۰(۲۶)، ۱۳-۲۰.

رضایی، لیلا؛ محمودی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). فنای از خود و مرگ خودخواسته در اندیشه عین‌القضات و یوحنا صلیبی. ادیان و عرفان، ۴۶(۱)، ۵۱-۶۲. 10.22059/jrm.2013.50176

رضائیان، محمدرضا. (۱۳۹۱). رمزینه‌های اندامی انسان در رباعیات عین‌القضات همدانی با تکیه بر ادبیات تعلیمی، غنایی، عرفانی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۴(۱۴)، ۱۱۹-۱۳۸.

ریاضی، سیدابوالحسن. (۱۳۹۲). شهر؛ پدیده‌ای میان رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۶(۱)، ۱۰۱-۱۱۵. isih.2014.21.005/10.7508

رئیزی، محمدمنان. (۱۳۹۶). درآمدی بر تأثیرات سکولاریسم بر معماری و شهرسازی معاصر ایران. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۲)، ۱۳۵-۱۶۲. 10.22631/isih.2017.1796.2376

شجاری، مرتضی. (۱۳۹۱). دل‌آرامی و ویژگی‌های آن از دیدگاه عین‌القضات همدانی. مطالعات عرفانی، ۸(۱)، ۷۷-۱۰۲.

صارمی، حمیدرضا؛ مهدیان‌پور، جواد. (۱۳۹۵). بررسی اندیشه‌ی شهرسازی شیخ شهاب

الدین سهروردی. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۶(۲)، ۲۷۶-۲۵۳. 10.22059/jstmt.2018.238194.1119

صارمی، حمیدرضا؛ تقی‌نژاد، کاظم؛ پیری، سیما. (۱۳۹۵). تجلی اصل وحدت در کثرت در مرکز محله شهراسلامی (مطالعه موردی: میدان گاه عباسعلی شهر گرگان). مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۷(۲۶)، ۲۹-۲۱.

طالب‌زاده، سکینه؛ میرقادری، سیدفضل‌الله. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی وجوه اشتراک حجاب و موانع وصل در تأییه ابن‌فارض و تمهیدات عین‌القضات همدانی. بهارستان سخن، ۱۹(۵۷)، ۱-۲۴. 10.30495/bahar.2022.697988

طیبیان، منوچهر؛ چربگو، نصیبه؛ عبداللهی مهر، انسیه. (۱۳۹۰). بازتاب اصل سلسله‌مراتب در شهرهای ایرانی-اسلامی. فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۴(۷)، ۷۶-۶۳.

عین‌القضات همدانی. (۱۳۸۷). نامه‌ها (۳ جلد). (به تصحیح عقیف عسیران). تهران: اساطیر. عین‌القضات همدانی. (۱۳۹۷). تمهیدات. (مقدمه، تصحیح، تحشیه و تعلیق عقیف عسیران). تهران: اساطیر.

غلامی، طاهره. (۱۳۹۱). پرونده: رهیافت‌های جدید به عین‌القضات همدانی؛ درآمدی مختصر و جامع بر زندگی و آثار عین‌القضات. نشریه کتابداری، آرشیو و نسخه‌پژوهی (کتاب ماه دین)، شماره ۱۷۸، ۱۹-۱۴.

غیاثی، طیه. (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی عرفانی عین‌القضات همدانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولیعصر رفسنجان. کرمان.

کریمی، اسلام. (۱۳۹۵). شریعت-شهر اسلامی. مجله فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۲(۱)، ۴۴-۲۵. 10.29252/ciauj.2.1.25

کیانفر، آیدا؛ صارمی، حمیدرضا. (۱۳۹۸). آرمان شهر ایرانی اسلامی از منظر نظامی گنجوی. فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۹(۱)، ۱۶۶-۱۳۱. 10.22059/jstmt.2019.72132

لیب‌زاده، راضیه؛ حمزه‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۷). مدل سازی معنایی در ساختار شهر و بررسی دیدگاه های اسلامی درباره آن. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۸(۳۲)، ۶۰-۴۳.

محمودی، سمیرا؛ احمدی، بهمن؛ محمدی، نازنین؛ رحمانی، مهرداد؛ برنافر، مهدی. (۱۳۹۷). چیستی آرمان شهر شیعی در آرای ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر اسلامی، ۸(۳۲)، ۱۶-۵. <https://www.sid.ir/paper/513045/fa>

مستقیم، امیرحسین؛ جلالی شیجانی، جمشید. (۱۴۰۰). چیستی انسان و مراتب کمال وجودی او نزد عین‌القضات همدانی. آینه معرفت، ۲۱(۲)، ۸۶-۶۵. <https://www.sid.ir/paper/161340/fa>

مطلبی، مسعود؛ نادری، محمدمهدی. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲(۶)، ۱۴۶-۱۲۵. <https://www.sid.ir/paper/161340/fa>

ممتحن، مهدی. (۱۳۹۳). آمیختگی ادبیات تعلیمی با ادبیات عرفانی در تمهیدات عین‌القضات همدانی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۶(۲۴)، ۱۳۱-۱۴۸.

موسوی، مصطفی. (۱۳۷۷). عین‌القضات همدانی، شگفتی عالم انسانی. نشریه ایران‌شناخت، شماره ۱۰، ۱۳۵-۷۴.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). هنر و معنویت اسلامی. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات سروش.

نصراللهی، یدالله؛ مهدی‌زاد فرید، مهناز. (۱۳۹۱). دل و بازتاب آن در آثار عین‌القضات همدانی. نشریه ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهرکرد)، ۷(۲۶)، ۱۱۱-۱۳۰.

نصرتی، مهدی؛ بقایی، شیرین. (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه عشق ابلیس و انسان به معبود حقیقی (با تکیه بر آثار عرفانی از جمله: الهی‌نامه عطار و تمهیدات عین‌القضات همدانی). نشریه زبان و ادب فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنجان)، شماره ۵۷، ۲۹۴-۲۶۶. 10.30495/farsij.2023.1941755.1552

نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۷۸). معماری مسجد از مفهوم تا کالبد، از گذشته تا آینده. مجموعه مقالات همایش معماری مسجد گذشته، حال، آینده، جلد دوم، تهران: دانشگاه هنر.

نقره‌کار، عبدالحمید؛ مظفر، فرهنگ؛ تقدیر، سمانه. (۱۳۹۶). تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی. فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۰(۱۹)، ۹۳-۷۹.

نوربخش، سیما. (۱۳۸۳). نور در حکمت سهروردی. تهران: محبی.

Chittick, W. C. (1989). *The Sufi path of knowledge: Ibn al-Arabi's metaphysics of imagination*. State University of New York Press.

Corbin, H. (1972). *Spiritual body and celestial earth: From Mazdean Iran to Shi'ite Iran* (N. Fox, Trans.). Princeton University Press.

پی‌نوشت

(۱) بوالمعالی ابن ابی‌بکر عبدالله بن محمد بن علی میانجی، مشهور به عین‌القضات همدانی، در حدود سال ۴۹۲ هجری در همدان دیده به جهان گشود. خاندان او از شافعیان سرشناسی بودند که همگی اهل فقه و قضا بودند (امرای،

با اصالت توحید اسلامی ارائه داد (برزگر و همکاران، ۱۴۰۱ الف).

(۲) هدف او بنیان نظامی هستی‌شناختی به سبک فلاسفه‌ای مانند ابوعلی سینا و فارابی یا عرفایی مانند ابن عربی نیست؛ بلکه در راستای توحید و خداشناسی قرار دارد. به همین علت، صفات جمالی و جلالی که با عنوان تجلی نور سفید و سیاه در هستی‌شناسی او مطرح شده، همان حجاب‌های معرفتی در مراتب سلوک است (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱). او نور سیاه و سفید را آخرین حجاب‌های راه خدا و دو مقامی می‌داند که تا ابد ملازم سالک است؛ یکی او را به ایمان می‌رساند و دیگری به کفر. لذا آنچه از نظر او حقیقت و اصالت دارد، نور الله است؛ نه نور سیاه و نه نور سفید (حسنی، ۱۳۸۹).

(3) Mundus Imaginalis

(۴) در تمهیدات، عین القضاة از فعل‌ها، جمله‌های پرسشی و امری، صفات، ضمائر و قیده‌ها عمدتاً با هدف ایدئولوژیک و در مبارزه با حاکمان زمانه استفاده کرده است. این نشان می‌دهد که نگاه ایدئولوژیک او بر این اثر تأثیر گذاشته و نتوانسته در بکارگیری این واژگان بی‌طرف باشد. همچنین، کاربرد گسترده افعال معلوم به جای مجهول بیانگر قطعیت خبر نزد وی و نترسیدن از حاکمان زمان خویش است (نصرتی، جدیدالاسلامی و کیخافران، ۱۴۰۱).

فتح‌الهی و صحرایی، ۱۴۰۰). نبوغ او از جوانی آشکار شد؛ در بیست‌سالگی تألیف را آغاز کرد و در مدت کوتاهی آثار متعددی نوشت. عین القضاة در مجالس صوفیان همراه پدر شرکت می‌کرد و مرید صوفی امی به نام برکه شد. از دیگر استادان او می‌توان به شیخ فتحه، باباطاهر، احمد غزالی، محمد غزالی و حلاج اشاره کرد (اویسی و همکاران، ۱۴۰۱). او در دوره‌ای می‌زیست که حکومت سلجوقیان با رواج اشاعره و سرکوب معتزله همراه بود و هر اندیشه عقلی یا خارج از عرف با اتهام کفر مواجه می‌شد (امیری، احمدی سعدی و اخگر، ۱۴۰۱). در چنین فضایی، عین القضاة با بی‌توجهی به ظواهر شرع و عرف، به افشای اسرار پرداخت. سرانجام، در سن سی‌وسه سالگی، به تحریک وزیر ابوالقاسم درگزینی و به جرم اندیشه‌های نوآورانه‌اش، در ششم جمادی‌الآخر سال ۵۲۵ به دار آویخته شد (غلامی، ۱۳۹۱). آثار ارزشمندی مانند لویح، زبده الحقایق، نامه‌ها، شکوی الغریب، یزدان‌شناخت و تمهیدات از او باقی مانده‌اند که نمود فلسفی و کلامی او هستند. ویژگی بارز او، صراحت لهجه در بیان عقاید و دریافته‌های قلبی، و طرح بی‌محابای ظرایف و دقایق عرفانی است (تربیت و عنایتی، ۱۳۹۴). او برداشت‌های فلسفی و کلامی را با تسلط کامل در تأویل آیات قرآن جای داد و به نوعی قرآن را بر اساس افکار خود شرح کرد (ممتحن، ۱۳۹۳). او را می‌توان میانجی مکتب عرفانی خراسان و عراق دانست که با تلفیق علوم مختلف، تفسیری نوین از آموزه‌های دینی